



## عوامل جنگ موته

سال هفتم هجرت سپری گردید، و مسلمانان در پرتو پیمان حدیبیه توانستند ، بطور دستجمعی به زیارت خانه خدا (کعبه) بروند ، و در قلب حکومت بت پرستان ، شعارهای جانانه و تکان دهنده ای بنفع آئین یکتا پرستی بدهند ، تا آنجا که دلهای برخی از سرداران قریش را مانند خالد بن ولید ، و عمرو عاص ، و عثمان بن طلحه ، متوجه اسلام سازند ، چیزی نگذشت ، هر سه سردار ، به مدینه آمده ، و علاقه خود را به حضرت محمد (ص) و آئین وی ابراز داشتند ، و ارتباط خود را با حکومت مکه که اسکلتی بی روح از آن باقی مانده بود ، قطع نمایند (طبقات ابن سعد ۷ص ۳۹۴)

برخی از سیره نویسان ، اسلام خالد و یا عمرو عاص را در سال پنجم هجرت ضبط نموده اند ، ولی بطور مسلم اسلام آنها در سال هشتم بوده ، زیرا خالد در جنگ حدیبیه ، فرمانده قسمتی از سپاه قریش بوده ، و اسلام این دوسردار مقارن یکدیگر بوده است.

در اوائل سال هشتم که امنیت نسبی در بیشتر نقاط حجاز بوجود آمده بود ، و ندای توحید به بسیاری از نقاط گسترش یافته بود ، دیگر نفوذ یهود در شمال ، و حملات قریش در جنوب ، اسلام و مسلمانان را تهدید نمی کرد ، پیامبر بفکر افتاد که فشار دعوت خود را متوجه مرزنشینان شام کند ، و در قلوب مردمی که در آن روزها زیر سلطه قیصر روم بسر میبردند ، برای آئین اسلام جای باز کند ، برای همین منظور حارث عمیر «آزدی» را با نامه ای روانه دربار فرمانروای شام نمود ، و فرمانروای مطلق شامات در آنروز «حارث بن ابی شمر» غسانی بود که به دست نشاندگی از طرف قیصر حکومت داشت، سفیر پیامبر وارد شهرهای مرزی شام گردید ، و به راه پیمائی خود ادامه داد ، ولی «شرجیل» که فرماندار این قسمت از سرزمین بود ، از ورود سفیر آگاه گردید ، و او را در دهکده «موته» دستگیر نموده و باز جوئی کامل از او بعمل آورد ، سفیر اقرار کرد که حامل نامه ایست از ناحیه پیامبر اسلام به فرمانروای مطلق شامات یعنی حارث غسانی ، فرماندار برخلاف تمام اصول انسانی و جهانی که جان و خون سفیر در تمام نقاط جهان محترم است ، دستور داد دست و پای او را بسته ، و او را کشتند .

پیامبر از جنایت «شرجیل» آگاه گردید ، و از کشته شدن سفیر سخت ناراحت

شد، و مسلمانان را از این اعمال ناجوانمردانه آگاه ساخت، و مردم مسلمان را برای گرفتن انتقام از این زمامدار خودسر که حتی بدون کسب اجازه از مافوق خود سفیر اسلام را کشته بود، دعوت نمود

### حادثه جانگدازتر

مقارن این جریان، حادثه جانگدازتری رخ داد، و تصمیم پیامبر را برای ادب کردن مرز نشینان شام که آزادی تبلیغ را از مبلغان اسلام سلب نموده، و ناجوانمردانه سفیر پیامبر و سپاه تبلیغ او را کشته بودند، جدی تر ساخت اینک جریان:

در ماه ربیع سال هشتم «کعب بن عمیر غفاری» از طرف پیامبر ماموریت یافت که با ۱۵ نفر که همگی به سلاح تبلیغ و تبشیر مجهز بودند، به سرزمین «ذات اطلاق» که در پشت «وادی القری» قرار گرفته بود، روانه شوند، و اهالی آنجا را به آئین یکتاپرستی و رسالت دعوت نمایند، سپاه تبلیغ در آن نقطه فرود آمدند، و با منطق نبر و مند و محکم اسلام آنان را به آئین یکتاپرستی دعوت نمودند، ناگهان با مخالفت شدید مردم روبرو شدند و همگی هدف حملات قرار گرفتند، سپاه تبلیغ خود را در محاصره جمعیت انبوهی دیدند، و جانانه از خود دفاع نمودند، و شهادت را بر ذلت و خواری ترجیح دادند، فقط یک نفر از آنها با بدن مجروح در میان کشتگان افتاده بود که نیمه شب از جای خود برخاست و راه مدینه را پیش گرفت، و جریان را بعرض پیامبر اسلام رسانید:

کشتن دستجمعی سپاه تبلیغ، و اعدام عده بیگناه اسلام سبب شد که در ماه جمادی فرمان جهاد صادر گردد، و سپاهی مرکب از سه هزار نفر برای سرکوبی یاغیان و مزاحمان تبلیغ اسلام اعزام شوند (طبقات ابن سعد ۲ ص ۱۲۸)

فرمان جهاد صادر گردید، در لشکرگاه مدینه «جرف» سه هزار شمشیرزن دور هم گرد آمدند، پیامبر اکرم، شخصاً به لشکرگاه آمد و بیاناتی ایراد نمود از آنجمله فرمود: به آن نقطه ای که سفیر اسلام را کشته اند، میروید و آنان را مجدداً به اسلام و آئین یکتاپرستی دعوت مینمائید، اگر اسلام آوردند، از خون سفیر صرف نظر مینمائید و در غیر اینصورت، از خدا کمک طلبیده و با آنان نبرد میکنید. هان ای سربازان اسلام بنام خدا جهاد کنید، دشمنان خدا و دشمنان خود را که در سرزمین شام بسر میبرند، ادب نمائید، به راهب و راهبه ها که در صومعه دور از غوغای اجتماع زندگی می کنند، متعرض نشوید، لانه های شیطان را که در مغز گروهی قرار گرفته با همین شمشیر، ویران سازید، زنان و کودکان، و پیران فرتوت را مکشید، هرگز نخل و درختی را نبرید، خانه ای را ویران ننمائید.

هان ای مجاهدان فرمانده سپاه پسرعم من جعفر بن ابیطالب است، و اگر

او آسیب دید، پرچم را «زید حارثه» بردارد و لشکر را هدایت کند، و اگر او کشته شد، فرمانده نیرو «عبدالله رواحه» است، و اگر او نیز آسیب دید، خود شما شخصی را بعنوان فرمانده کل قوا انتخاب نمایید، سپس دستور حرکت صادر گردید و خود پیامبر و گروهی از مسلمانان آنانرا تا نقطه «ثنیة الوادع» مشایعت نمود و در آنجا مشایعت کنندگان سربازان را وداع کرد و برسم سابق گفتند: **دفع الله عنکم و ردکم سالمین ، غانمین .** یعنی بخواست خدا صحیح و سالم و با غنائم جنگی باز گردید . ولی این رواحه که معاون دوم و یا فرمانده سوم نیرو بود در پاسخ آنان شعر زیر را خواند .

### لکنی اسال الرحمان مغفرة و ضربة فرغ تقذف الزبدا (۱)

یعنی من از خدا امرزش میخواهم ، و ضربات وسیعی که کفهای خون از آن بیرون بریزد . (بخاری ص ۶۰ و طبقات ج ۲ ص ۱۲۸)  
شما از این جمله می توانید اندازه قدرت ایمان و علاقه این فرمانده را نسبت به شهادت در راه خدا حدس بزنید، در این حالت دیدند این فرمانده شجاع میگرید، علت گریه را پرسیدند او چنین گفت: من هرگز علاقه ای به دنیا ندارم ولی شنیدم پیامبر اکرم آیه زیر را میخواند :

«وان منکم الاواردها کان علی ربك حتما مقضیا» : قضاء حتمی الهی بر این تعلق گرفته که همگی وارد دوزخ شوید (و افراد صالح از آنجا بسوی بهشت روانه شوند ) ، ورود من به دوزخ قطعی است، ولی سرانجام ورود من روشن نیست که پس از ورود چگونه خواهد بود (سیره ابن هشام ص ۲ ص ۳۷)

### اختلاف در باره فرمانده یکم

بسیاری از سیره نویسان مینویسند فرمانده یکم زید حارثه پسر خوانده پیامبر بود ، و جعفر و عبدالله به ترتیب معاونهای یکم و دوم او بودند ولی محققان شیعه برعکس این پندار ، فرمانده کل قوا را حضرت جعفر بن ابیطالب میدانند ، و دونفر دیگر یعنی زید و عبدالله را معاون یکم و دوم میشمارند کدام يك از این دو نظیر با حقیقت موافق است ؟ (شرح ابن ابی الحدید ص ۳ ص ۴۳)  
شما می توانید از دو راه حقیقت را بجوئید .

۱- زید حارثه از نظر موقعیت اجتماعی و مراتب تقوایی و علمی ، همسنگ «جعفر طیار» نبود ، این تاثیر در اسد الغابه درباره جعفر مینویسد : او از نظر خلق و

۱- سپس بفاصله يك شعر دیگر ، چنین میگوید:

حتی یقال اذا مروا علی جسدی ارشده الله من غاز و قدرشدا  
یعنی وقتی دیگران قبر و یا نعش بخاك آغشته مرا به بینند ، سربازی و جانبازی  
مرا تحسین نموده و در حق من دعا کنند .

روحیات ، وقیافه واندام ، شباهت به پیامبر اسلام داشت پس از علی بفاصله کوتاهی به پیامبر اسلام ایمان آورد ، روزی ابوطالب علی را دید که در سمت راست پیامبر اسلام نماز میگزارد به فرزند خود جعفر گفت تو نیز در سمت چپ او (پیامبر) نماز بگزار .

او رئیس جمعیتی بود که برای حفظ آئین و مذهب خود ، خانه و زندگی را در مکه ترك گفتند ، و به فرمان پیامبر ، به سرزمین حبشه پناه بردند ، و سرپرست جمعیت ، جعفر با منطق محکم و نافذ خود قلب ، سلطان حبشه را به اسلام متوجه ساخته ، و باخواندن ، آیاتی از قرآن در باره حضرت مسیح و مادر وی مریم ، دروغگوئی نمایندگان قریش را که برای باز گردانیدن آنان به خاک حجاز ، به حبشه آمده بودند ، ثابت نمود . بطوری که سلطان حبشه حمایت خود را نسبت به پناهندگان آشکار ساخت ، و نمایندگان قریش از دربار خود راند .

او همان شخصیتی است که پیامبر از ورود او از حبشه در سر زمین خیبر اطلاع یافت ، و ۱۲ قدم به استقبال او رفت ، و دست در گردن او افکند ، و پیشانی او را بوسید ، و از شدت شوق سخت گریست و فرمود : نمیدانم بکدام يك از دو امر بیشتر سرورورزم ، آیا به قدوم شما از حبشه ، یا بفتح خیبر آنهم بدست برادرت علی .

او همان بزرگ مردیست که امیرمومنان از شجاعت و جوانمردی او پس از مرگش یاد می کند ، و علی (ع) شنید که عمروعاص با معاویه بیعت کرده ، و قرار گذاشته اند که اگر بر علی پیروز شوند ، حکومت مصر در اختیار عمرو باشد ، امیرمومنان از استماع این خبر ناراحت نشد ، و یادی از شجاعت عموی خود حمزه ، و برادرش جعفر ، نمود و فرمود: اگر این دونفر زنده بودند ، قریش (معاویه) ستاره پیروزی خود را بالای سر خود نمیدید (۱)

آیا با این صفات برجسته که قسمتی از آن نقل گردید ، عقل و خرد اجازه میدهد که پیامبر فرماندهی کل را به زید تفویض کند ، و جعفر را معاون یکم او قرار دهد .

۲- اشعاری که شعراء زبردست و توانای اسلام در سوک این فرماندهان سروده اند ، حاکی است که فرمانده کل جعفر بوده ، و معاونت مربوط به دونفر دیگر بوده است . حسان بن ثابت شاعر رسول خدا پس از رسیدن گزارش رقتبار مرگ فرماندهان قصیده ای سرود که متن آن در سیره ابن هشام مذکور است و او در این باره چنین میگوید :

فرماندهانی درنبرد «موته» یکی پس از دیگری کشته شدند ، غریق رحمت

۱- لوان عندی یا بن حرب جعفر ، او حمزة انقرم الهمام الازهر ،  
رات قریش نجم لیل ظهرا - (صفین ابن مزاحم ص ۴۹)

خداوند شوند، آنان عبارتند از جعفر و زید و عبدالله که فاصله یکدیگر از عوامل مرگ استقبال نمودند (۱)

روشنترین آنها، قصیده کعب بن مالک است که در رسوک کشتگان مویه سروده و تصریح می‌کند که نخستین فرمانده جعفر بوده، و شاعر خود شاهد جریان دستور پیامبر بود که نخست امارت را به جعفر تفویض فرمود.

اذیهتدونی بجعفر و لوائه قدام اولهم فنعم الاول

یعنی: بیاد دارید موقعی که سربازان اسلام زیرلوی نخستین فرمانده یعنی جعفر بن ابیطالب قرار گرفتند، و بسوی جهاد حرکت نمودند و این سرود ها که در همان روزها گفته شده، و از دستبرد حوادث محفوظ مانده، زنده‌ترین و نیرومندترین گواه است، که آنچه سیره نویسان سنی در این باره نوشته‌اند، با حقیقت وفق نداده، و راویان آنرا برای یک سلسله منظورهای سیاسی که اینجا جای گفتن آنها نیست، جعل کرده، و نویسندگان سیره بی تحقیق آنها را وارد کرده‌اند. جای شگفت اینجا است، که ابن هشام با اینکه این قصائد را درج ۲ ص ۳۸۴-۳۸۷ نقل کرده مع‌الوصف - جعفر را معاون اول قلمداد نموده است.

(۱) فلا یبعدن الله قتلی تتابعوا بموتة منهم ذوالجناحین جعفر

وزید و عبدالله حین تتابعوا جمعیا و اسباب المنیته تخطر

چنانکه ملاحظه میفرمائید لفظ تتابعوا گواه زنده‌است که مرگ این سه فرمانده بدنبال یکدیگر بوده و نخست جعفر به شهادت رسیده است.

بقیه از صفحه ۳۵

موجب حقارت و سرشکستگی گردیده و توصیه می‌کند که دانشگاهها باید در اینموضوع مراقبت شدیدتری را برعهده بگیرند.

مکتب اسلام: فساد و تباهی نسل جوان غرب مسئله‌ای نیست که روزنامه‌ها و شایعه‌سازان آنرا جعل کرده باشند هم‌اکنون جامعه‌شناسان و بشردوستانی که هنوز با اصول اخلاقی پای‌بند هستند، شدت از وضع نابسامان موجود در غرب بویژه در مسئله آشفتنگی و هرج‌ومرج روابط جنسی، رنج می‌برند و بطور مکرر مفاصد ادامه‌یافته را گوشزد می‌کنند، زیرا فساد روابط جنسی مسئله‌ای نیست که مربوط بفرده باشد، بلکه جامعه رانیز در تباهی و فساد غوطه‌ور می‌سازد...

آیا در کشور های شرقی نباید از هم‌اکنون جلو این بی‌بند و باریها را

گرفت!